

## بحثی در هویت تورانیان

محمد طاهری خسروشاهی\*

### چکیده

تورانیان، قبایلی صحراگرد و بیابان نورد از تبار قوم آریا و هم‌نژاد با ایرانیان هستند. با وجود اشتراک تبار ایرانیان و تورانیان، از زمان‌های بسیار دور - حتی پیش از عصر فردوسی - عده‌ای بر دوگانگی نژاد این دو، اصرار ورزیده‌اند و حتی کار به جایی رسیده است که برخی از بزرگان فرهنگ ایرانی از جمله حافظ و عده‌ای دیگر، تورانیان را به اشتباه هم‌نژاد با ترکان معرفی کرده و متعاقب آن در سالهای اخیر برخی بر پایه اندیشه‌های عمدتاً غیرعلمی اندیشه پان‌تورانیسم را ترویج داده‌اند.

اگرچه دستمایه عمده صاحبان این نظر، ابیات شاهنامه است، از مطالعه دقیق شاهنامه و تطبیق آن با اوستا، چنین برمی‌آید که تورانیان با ایرانیان هم‌نژاد بوده‌اند و از دیگر سو هیچ ارتباطی بین «تورانیان» و «ترکان» وجود ندارد.

این مقاله با بررسی ابیات شاهنامه و متن اوستا، در پی روشن‌گری در تبار و هویت تورانیان بوده، سعی در اثبات این دو نظر دارد که:

الف) تورانیان و ایرانیان از تبار مشترکی برخوردارند.

ب) ترکان هیچ پیوند مشترک و تبار یکسانی با تورانیان ندارند.

---

\* دانشجوی دوره کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام‌نور تبریز.

کلید واژگان: تورانیان، ایرانیان، ترکان، شاهنامه، اوستا.

ماجرا از آن جا آغاز شد که عده‌ای از مردمان قوم آریا که شاخه‌ای از اقوام هند و اروپایی به شمار می‌آمدند، از دشتهای میانی اوراسیا به سوی فلات ایران کوچ کرده، در منطقه خوارزم کنونی سکنی گزیدند.

این مردمان که «اولین اقامتگاه خویش را «اثرین وئجه» (erin-veja) نام نهادند... در ابتدای امر، شبانانی کوچ‌نشین بودند که رفته‌رفته با فرهنگ یکجانشینی و کشاورزی آشنایی یافته و به تدریج به تمدن درخشانی که خاص نژادشان بود، دست یافتند»<sup>۱</sup>.

در همین ایام پاره‌ای دیگر از «قوم آریا» در مرغزارهای پهناور اوراسیا که از سیبری تا «رود ولگا» را فرا می‌گرفت با روش صحرانوردی و زندگی عشایری به شیوه نیاکان خود به سر می‌بردند. جامعه این افراد، بر مبنای ساختار عشایری و قبیله‌ای استوار بود. اینان «تورانیان» بودند. «این گروه با نام تور نرم نرم کشوری به نام توران برای خویشتن ساختند و با آیین و نژاد و فرهنگ ایرانی مرزی میان خود و کشور ما در پرداختند»<sup>۲</sup>.

در شاهنامه فردوسی و اوستای مقدس که از منابع درجه اول و مهم در راستای پژوهش پیرامون هویت تورانیان به شمار می‌روند، به روشنی و وضوح گفته شده که تورانیان مردمانی ایرانی نژاد (آریایی) بوده‌اند. «حماسه ملی و مذهبی شاهنامه در برگیرنده عناصر اساطیری از همه اقوامی است که در فلات ایران و آسیای میانه زندگی می‌کردند و این حماسه مانند همه جلوه‌ها و نمودهای فرهنگ ایرانی، خصلت تلفیقی و ترکیبی دارد»<sup>۳</sup>.

در اوستا نیز سراسر این کتاب «حاکمی است از [وجود] اقوامی بسیار ساده، دارای همان مشخصات زندگانی اولیه آریاییان اصلی»<sup>۴</sup>. بنابراین می‌توان گفت: «تورانیان قبایلی آریایی بودند که هنوز تمدن شهرنشینی نیافته بودند. ساکنان آسیای میانه پیش از میلاد زبان ایرانی داشتند. مقارن با میلاد مسیح توده‌های عظیم قبایل بیابانگرد از اعماق آسیای میانه و از مرزهای چین به جنوب سرازیر شدند و تاخت و تاز آنان به مرزهای ایران آغاز گردید»<sup>۵</sup>.

هرچند به گواهی منابع متقن، ایرانیان و تورانیان از تباری مشترک برخوردارند، با وجود این از سالهای بسیار دور، عده‌ای بر دوگانگی این دو، اصرار ورزیده و متعاقب آن «تورانیان» را با «ترکان» یکی دانسته‌اند. مرحوم محمدمعین می‌نویسد: «در کتب متأخر ناحیت ترک و خزر و چین... را... تور... دانسته‌اند. برخلاف این پندار، توران... مانند خود ایران مرز و بوم قوم آریایی است».<sup>۶</sup> دلایل متعددی بر بروز این عقیده می‌توان برشمرد:

- ۱ - ایرانیان دارای فرهنگ و تمدن پیشرفته‌ای بودند و کشاورزی در نزد آنان با ارزشمندترین کارها به شمار می‌آمده است. اهمیت کشاورزی و کار دهقانی نزدیک ایرانیان قدیم تا بدانجا بود که در نزد آنان کشاورزی گونه‌ای نیایش به درگاه آفریدگار محسوب می‌شد. این در حالی است که تورانیان مردمانی بیابانگرد، کوچنده و صحرائشین بودند و چندان به کشاورزی و آبادانی زمین دلبستگی نداشتند. وجود این دوگانگی سطحی در میان ایرانیان و تورانیان موجب شد عده‌ای اصولاً این طایفه را اقوامی بیگانه از یکدیگر قلمداد کنند.<sup>۷</sup> از سویی «چون ایرانیان صاحب کشت و کار و تمدن بودند، محسود تورانیان واقع شدند و ستیزه‌دیرین ایران و توران آغاز گشت»<sup>۸</sup>
- ۲ - «چون روش زندگی بیابانگردی بیش و کم در همه جای جهان همانند است، از این رو نزدیکی شیوه زندگی میان مغولان و ترکان با تورانیان ایرانی‌نژاد (آریایی) این اندیشه کث را پدید آورد که تورانیان با تیره‌های گوناگون مردمان ترک و مغول و اوزبک یکی هستند»<sup>۹</sup> و میان ایرانیان و تورانیان دوگانگی وجود دارد. همانندی تورانیان صحراگرد با ترکان و مغولان در یورشهای برق‌آسا، سوارکاری، تیراندازی و قربانی کردن و... کم و بیش موجب ظهور این «اندیشه کث» شده است.
- ۳ - مبارزه ایرانیان و تورانیان در شاهنامه، نماد و مظهری از نبرد مردمان کشاورز با اقوام بیابانگرد و صحرانورد است. شیوه کشتار و غارتگری تورانیان در دوره اسلامی با ترکنازی ترکمانان و ترکان درآمیخته و آنها را از ایرانیان جدا ساخته است.
- ۴ - بسیاری از فرمانروایان ترک‌نژاد برای این که خود را نژاده نشان دهند، خویش را

از دودمان دلاوران تورانی و شاهان کیانی معرفی می‌کردند. استاد دکتر بهمن سرکاراتی در این مورد نوشته‌اند: «در شاهنامه و دیگر منابع دوره اسلامی، ترکان جای دشمنان بزرگ ایرانیان را گرفتند و نام تورانیان به ایشان اطلاق شد. ترکان نیز اخبار و روایات مربوط به تورانیان را تاریخ باستان خویش دانستند؛ چنانکه در قدیم‌ترین فرهنگ ترکی، معروف به دیوان لغات‌الترک (کاشغری، ذیل «تعاز») نیای بزرگ و پهلوان ترکان آسیای میانه، یعنی «تُنکالْ‌آر»، با افراسیاب یکی دانسته شده است. بر مبنای چنین تفکری، سلسله قراخانیان که از نژاد ترک چگلی بودند... خود را آل افراسیاب نامیدند. تداوم این تفکر در میان ترکان سبب شد که از اوایل سده چهاردهم / آغاز قرن بیستم در ترکیه، اندیشه پان‌تورانیسم و به تبع آن پان‌ترکیسم قوت بگیرد. پان‌ترکیست‌ها، آسیای میانه را جایگاه باستانی ترکان نامیدند و بر یکی بودن ترکان با تورانیان پافشاری کردند»<sup>۱۱</sup> جالب است بدانیم در پی این «اختلاط نژادی» حتی کار به جایی رسید که برخی از برجستگان فرهنگ ایرانی از جمله حافظ نیز دچار این سهو شد و افراسیاب فریدون‌نژاد ایرانی تبار را «شاه ترکان» نامید!<sup>۱۱</sup> در حالی که او «شاه توران» بود.

البته دکتر محمدامین ریاحی معتقد است که پیش از عصر حافظ و «در عصر فردوسی هجومهای ترکان خَلْخ از سرزمینهایی که در روزگاران گذشته، سرزمین تورانیان بود سبب شده است که ترک و تورانی معنی واحدی بیابد. در پادشاهی گشتاسب و جنگهای مذهبی او با ارجاسب (که به گواهی نامش آریایی بوده)، بارها خَلْخ جزو توران ذکر شده است. از آن جمله اسفندیار می‌گوید:

نه ارجاسب مانم، نه خاقان نه چین      نه کهرم، نه خَلْخ، نه توران‌زمین»<sup>۱۲</sup>

پادشاهی گشتاسب، ب ۱۴۴۳

بدین گونه، در اغلب نوشته‌ها نام تورانیان و ترکان در هم آمیخت و چنین پنداشته شد که تورانیان همان ترکان‌اند.

از نخستین کسانی که به نادرستی این آمیختگی پی برد و به‌ویژه ترک بودن افراسیاب تورانی را نادرست دانست [و بر آریایی تبار بودن او صحه گذاشت]،

ابوالحسن علی بن حسین مسعودی [صاحب تاریخ مشهور مروج الذهب] می‌باشد»<sup>۱۳</sup>. خوب است در این قسمت، اندکی درباره ماهیت طرفداران و مبلغان نظریه اشتراک تبار «تورانیان» و «ترکان» توضیح داده شود. «پرچمدار نظریه تبلیغ توران به عنوان وطن اصلی ترکان (= مبلغ پان تورانیسم) شخصی به نام ضیاء گوکآلپ است. او [که از قضا طبع شعر نیز دارد] در قصیده معروف خود موسوم به «توران» می‌گوید: سرزمین پدری برای ترکها، نه ترکیه است و نه ترکستان، بلکه سرزمین بزرگ و جاویدان، توران است ... فرزندان اوغوزخان هرگز وطنشان را که توران نام دارد ... فراموش نمی‌کنند»<sup>۱۴</sup> پروفیسور شاپور رواسانی در مقاله‌ای ارزنده، اقدام به پاسخگویی به ادعاهای ضیاء گوکآلپ در «قصیده توران» نموده و اظهار داشته است که «ترکیب قومی تورانیان بر حسب مصالح سیاسی روز [و در برهه‌های مختلف] تغییر کرده است»<sup>۱۵</sup>. دکتر محمدامین ریاحی اندیشه‌های «ضیاء گوکآلپ» را عامل اصلی قطع رشته‌های پیوند شرقی و زدودن آثار ایرانی در ترکیه معرفی کرده<sup>۱۶</sup> و استاد بهمن سرکاراتی نیز سخنان او را یک ادعا خوانده است.<sup>۱۷</sup>

بر اساس داستانهای شاهنامه، فریدون جهان را بین فرزندان تقسیم می‌کند و از رهگذر این تقسیم است که اساس اختلافها و چنددستگیها در میان قوم آریا (= فرزندان فریدون) بنیاد گذاشته می‌شود. دکتر ذبیح‌الله صفا با اشاره به جریان تقسیم جهان میان فرزندان فریدون، این اقدام را «مایه شکافی بنیادی در میان اقوام هند و ایرانی»<sup>۱۸</sup> می‌داند و یکی دیگر از پژوهشگران معاصر، اقدام فریدون را «نخستین بحران در شاهنامه» قلمداد می‌کند.<sup>۱۹</sup>

### اوستا و تورانیان

برای قضاوت درباره هویت تورانیان، اوستا منبع دست اول و مهمی به شمار می‌رود. «اغلب مباحث مربوط به تورانیان در اوستا در بخشهای کهن اوستا و نیز ترجمه‌های پهلوی زمان ساسانیان دیده می‌شود»<sup>۲۰</sup>. پیش از پرداختن به اوستای کهن جالب است

بدانیم در نوشته‌های «بندهش» «در بخش توصیف نژاد کیان، ابتدا نام کیومرث و سپس نام فرزندان فریدون - سلم، تور و ایرج - ذکر شده و به دنبال آن ذکر نژاد افراسیاب و دیگر ناموران تورانی به میان آمده است. سپس همه ایرانیان پس از منوچهر نیز یاد می‌شوند».<sup>۲۱</sup> بدینسان در همه نوشته‌های کهن ایرانی از جمله همین بندهش که از روی نوشته‌های پیشین در سده چهارم پس از اسلام نوشته شده، تورانیان از نژاد کیان و تبار ایرانی معرفی و در کنار همدیگر توصیف می‌شوند.

یکی از پژوهشگران کشور تاجیکستان با استناد به مطالعات خود در اوستا اثبات می‌کند که «اعلام جنگهای مذهبی از سوی تورانیان در مقابل مردمانی که آیین زرتشتی اختیار کردند، [= ایرانیان] از عوامل جدایی تورانیان و ایرانیان شمرده می‌شود».<sup>۲۲</sup> منتها باید تذکر داد که «مطابق متن اوستا همه اقوام تورانی برای ایرانیان بیگانه و دشمن خوانده نشده‌اند. اساطیر ایرانی در برابر دشمن ایرانیان، یعنی افراسیاب، از یک خاندان دیگر تورانی یعنی خاندان «فریان» به نیکی یاد می‌کند».<sup>۲۳</sup>

در اوستا از «فریان تورانی» که خانواده‌ای پیرو زرتشت و یاور دین او بودند، به نیکی یاد شده<sup>۲۴</sup>، و از «قربانی کردنهای یوئیش فریان - جوان تورانی - در پای اناهیتا»<sup>۲۵</sup> سخن به میان آمده است. یک نکته بسیار مهم در مورد ستایش اوستا از تورانیان، مربوط به تقدیس مردان و زنان تورانی است. در اوستا در برابر پاکی و تنزیه مردان و زنان پاک سرزمینهای ایرانی، فره‌وشی‌های مردان و زنان تورانی و پاکدامنی آنها نیز ستوده می‌شود. دکتر ذبیح‌الله صفا در این خصوص می‌نویسد: «... در فروردین یشت از سه کشور آئیرین (ایران)، توئیرین (توران) و سئیرین (سلم = روم) نام برده شده و از فره‌وشی مردان و زنان این کشورها مدد خواسته شده است».<sup>۲۶</sup> همچنین دکتر بهمن سرکاراتی معتقد است: «گزارش پاره‌ای از قطعات اوستا حاکی از این است که در میان تورانیان مردمانی معتقد به دین مزدیسنا وجود داشته‌اند. چنانکه در فروردین یشت (بند ۱۴۳) فره‌وهای مردان و زنان پاک سرزمینهای تورانی همراه فره‌وهای مردان ایرانی (Airya) و دیگر سرزمینها ستایش شده‌اند. از مؤمنان تورانی مخصوصاً از خاندان فریانه

(= فریان) هم در اوستای گاهانی و هم اوستای متأخر به نیکی یاد شده است.<sup>۲۷</sup> افزون بر این «در بخش‌های موجود اوستا، (ture) نام یکی از مؤمنان دین مزدیسنا آمده است»<sup>۲۸</sup>.

همچنین مطابق متن اوستا روان مردان و زنان بسیاری از تورانیان بی‌مرگ دانسته شده است. نکته اینجاست که «مقابل خاندان فریان، اقوام دیگر تورانی مثل افراسیاب، از سخت‌ترین دشمنان مردمان ایرانی و کیش آنان دانسته شده که ما این دشمنیها را از ادبیات زمان ساسانی و شاهنامه فردوسی به خوبی متوجه می‌شویم»<sup>۲۹</sup>. باید گفت ترک خواننده شدن تورانیان و ترکستان نامیده شدن کشور آنان یک اشتباه تاریخی است. این قوم بسیار کهن [اقوام ترک] که در عصر دوم پیش از میلاد به سرزمینهای شرق ایران و از جمله به دیار زیست اقوام تورانی مهاجرت کرده بودند، هیچ ارتباطی به مبحث «تورانی» و «ایرانی» ندارند.

سخن استاد محمدامین ریاحی را بار دیگر مطرح می‌کنم: «در عصر فردوسی هجومهای ترکان خلج از سرزمینهایی که در روزگاران گذشته سرزمین تورانیان بود سبب شده است که ترک و تورانی معنی واحدی بیابد»<sup>۳۰</sup>. در دانشنامه جهان اسلام ذیل مدخل پان‌تورانیسم می‌خوانیم: «از توران مطرح در شاهنامه و اوستا، برداشت غلطی شده و تورانیان ایرانی تبار به غلط ترک پنداشته شده‌اند»<sup>۳۱</sup>. به گمان یکی از پژوهشگران معاصر «تورانیسم بعدها به مفهوم وسیع‌تری از پان‌ترکیسم تبدیل شده است؛ در حالی که میان این دو تفاوت وجود دارد»<sup>۳۲</sup>. باری نباید از یاد برد که «مردمان تورانی غیر از مردمان ترک آلتایی نژاد و مغول و اوزبک و غز و ایغور و... بوده‌اند. ولی نزدیکی شیوه زندگی میان مغولان غارتگر و ترکان پرهیاهو با تورانیان ایرانی نژاد (آریایی) این اندیشه را پدید آورده که تورانیان با تیره‌های گوناگون مردمان ترک و مغول و اوزبک یکی هستند»<sup>۳۳</sup>. بنابراین می‌توان گفت: «هجومهای قبایل ترک به ایران سبب گردیده که خاطره هجومهای تورانیان آریایی تازه شود و ترکان، تورانی نامیده شوند»<sup>۳۴</sup>.

یک نکته جالب دیگر در رابطه با اوستا و تورانیان، مربوط به یاد کرد نیک اوستا از

برادر افراسیاب تورانی است. افراسیاب، پادشاه توران زمین، برادری نیک‌خواه به نام اغریث دارد. این برادر در یکی از نبردهای ایران و توران، لشکر ایرانیان را یاری داد و افراسیاب از روی خشم و کینه، او را کشت. ایرانیان مطابق متن اوستا دل در گرو این پهلوان تورانی و خویشاوند خود دارند و از او به نیکی یاد می‌کنند. در شاهنامه نیز برای اغریث اوصاف حمیده‌ای چون اغریث رهنمای، اغریث نیک‌خوی و... ذکر می‌شود.<sup>۳۵</sup> «اغریث برادر افراسیاب هم با این که تورانی است، خردمند و پاکدل و نیک‌اندیش است و جان بر سر آزادگی و جوانمردی خود می‌گذارد. وقتی بعد از مرگ منوچهر، پدرش پشنگ می‌خواهد او را به جنگ نوذر به ایران بفرستد پدر را پند می‌دهد:

اگر ما نشوریم بهتر بود کزین شورش آشوب کشور بود

(پادشاهی نوذر، ب ۱۳۰)

در حمله تورانیان نوذر پادشاه ایران کشته می‌شود و ۱۲۰۰ تن از بزرگان همراه او اسیر می‌شوند. افراسیاب به اغریث دستور می‌دهد که اسیران بیگناه را بکشد. او نمی‌پذیرد و می‌گوید کشتن اسیر دور از جوانمردی است. اسیران را در غاری در شهر ساری نگه می‌دارد که اندکی بعد به دست زال آزاد می‌شوند.<sup>۳۶</sup>

«موبدان زرتشتی هنوز هم در جشن خوانیهای خویش از این نیک‌مرد آزاده در کنار همه بزرگان ایران زمین یاد می‌کنند و روان او را شاد می‌خواهند. اکنون اگر نیک به واژه اغریث (اغر+ ایر+ رث) بنگریم واژه «ایر» یا ایرانی و آریایی آن را به خوبی درمی‌یابیم. البته مهر و عطوفت پهلوانان تورانی نسبت به ایرانیان تنها در اغریث نیک‌مرد خلاصه نمی‌شود. در این میان باید از وزیر بزرگ افراسیاب به نام پیران ویسه نام برد که علی‌رغم دشمنی و جنگ با ایرانیان - که به دستور افراسیاب پادشاه بود - همواره مهر ایرانیان را در دل داشت»<sup>۳۷</sup> و هم او بود که از کشته شدن بیژن و منیژه تورانی و فرنگیس و کیخسرو شاهزاده ایرانی تبار جلوگیری کرد.

«فردوسی، پیران ویسه را با این که از تورانیان و سپهسالار دشمن است، به



خردمندی و دوراندیشی و فرزاندگی و مداراجویی و پاکدلی و آزادگی و مردانگی و جوانمردی می‌ستاید. پیران به سیاوش مهر می‌ورزد و موجبات ورود او را به توران زمین فراهم می‌کند و دختر افراسیاب را برای او [به زنی] می‌گیرد؛ فرنگیس و کیخسرو و بیژن را از مرگ می‌رهاند؛ در دل از خونریزیها و بیدادگریهای افراسیاب ناخشنود است؛ در همان حال به حکم وظیفه به وطن و کشور و پادشاه خود وفادار است. فردوسی چنان تصویری از «پیران ویسه» در پیش چشم خواننده می‌نهد که گویی دلیری رستم و کفایت و تدبیر و لشکرآرایی گودرز و خرد و حکمت بزرگمهر را یکجا در وجود خود جمع کرده است»<sup>۳۸</sup>.

از این گذشته «گفت و شنود رستم با پیران در گرماگرم جنگهای ایران و توران بعد از کشته شدن کاموس کشانی نموداری از هنر فردوسی در تصویر صداقت و خردمندی است. رستم پیران را برای گفت‌وگو فرا می‌خواند و به او پیشنهاد می‌کند که گنهکاران را به ایرانیان بسپارند تا جنگ به آتش بدل گردد و خود او هم توران را رها کند و به ایران بیاید و از کیخسرو نواخت بیشتر یابد. سردار خردمند تورانی می‌داند که چنین کاری شدنی نیست. ایران دوستی خود و حمایت‌هایی را که از سیاوش کرده باز می‌گوید و مثل سیاست مرد ورزیده‌ای وعده می‌دهد که این پیشنهاد را به افراسیاب و خاقان چین و تورانیان خواهد رسانید. آنگاه به لشکرگاه خویش باز می‌گردد و پیغام رستم را به گردان توران می‌رساند. اما سخن آشتی خریدار ندارد»<sup>۳۹</sup>.

اگر به نام «پیران ویسه» و دیگر نامهای تورانی همچون فرشید ورد، فرنگیس، کلباد، پولاد، رویین، ارجاسب و حتی افراسیاب بنگریم، ایرانی و یا آریایی بودن آنها را - که جملگی از نژاد تورانی‌اند - به خوبی در می‌یابیم. نام افراسیاب در اوستا «فرنگسین» (Frangrasayan) آمده که «در زبان اوستایی به معنی به هراس افکننده است»<sup>۴۰</sup>.

دکتر منوچهر مرتضوی در این مورد می‌نویسد: «نظریه پذیرفته شده در مورد آریایی بودن دو تیره ایرانی و تورانی با وجود ترک شناخته شدن تورانیان در شاهنامه و دیگر منابع داستانی و حماسی ایرانی، با اسطوره فریدون و ایرج و تور مطابقت دارد و ایرانی

و آریایی بودن نامهای تورانیان نیز مؤید این نظریه است.<sup>۴۱</sup>  
 یکی دیگر از پژوهشگران معاصر نیز با اشاره به ایرانی بودن نامهای تورانیان  
 می‌گوید: «تورانیان ... بنابه تحقیقات انجام گرفته از تبار ترک نیستند؛ چرا که نامهای  
 شخصیتها [ی تورانی] همگی ریشه‌ای هند و ایرانی دارند»<sup>۴۲</sup>

### شاهنامه فردوسی و تبار تورانیان

با نگرش ژرف به شاهنامه فردوسی، به‌ویژه تا پایان دوره پادشاهی کیخسرو می‌توان  
 تا اندازه‌ای سرزمینها و مرزهای ایران و توران را بازشناخت؛ «زیرا دوره کیخسرو دوره  
 یگانگی و یکپارچگی همه مردمان ایرانی بود»<sup>۴۳</sup> همچنین با مراجعه به نامهای جغرافیایی  
 مذکور در شاهنامه از دوران فریدون تا پایان دوره کیخسرو، و تطبیق آن با اسامی  
 مکانهایی که در نامه‌های جغرافیایی و تاریخی، از سده‌های نخستین هجری قمری بر  
 جای مانده و حتی با بهره‌گیری از نامه‌های دوره اهریمنی مغولان و تاتاران می‌توان به  
 نتایج مهمی در شناخت هویت تورانیان دست یافت.

پیش از این گفتیم که براساس ابیات شاهنامه، فریدون جهان را به سه بخش تقسیم  
 کرد و هر بخش را به یکی از فرزندان داد که یکی از آنان تور نام داشت. نام تور و  
 توران در شاهنامه - پس از دیباچه - برای نخستین بار در دوره فریدون دیده می‌شود.  
 از ابیاتی که در این بخش آمده می‌توان چنین دریافت که توران زمین در مشرق و  
 همسایگی چین بوده است:

نهفته چو بیرون کشید از نهان	به سه بخش کرد آفریدون جهان
یکی روم و خاور، دگر «ترک» و چین	سیم داشت گردان و ایران زمین...
دگر تور را داد توران زمین	ورا کرد سالار «ترکان» و چین
یکی لشکری نامزد کرد شاه	کشید آنگهی تور لشکر برآه
بزرگان بر او گوهر افشاندند	مهان پاک توران شهش خواندند

(پادشاهی فریدون، ب ۳۰۰)

نکته مهم درباره این ابیات این است که:

«در [نسخه] دستنویس کتابخانه بریتانیا در لندن به جای «ترک» در بیت دوم «تور» آمده است. همچنین در بیت سوم به جای «ترکان» در نسخه کتابخانه دانشگاه آکسفورد، «توران» آمده است»<sup>۴۴</sup>.

می‌خواهم بگویم بر اثر دستبرد ناسخان و دست‌نویسان، برخی از ابیات شاهنامه دچار آسیب شده و گاه سوء تفاهم‌هایی را پدید آورده است که این سوء تفاهم‌ها در ماجرای توران و ترکان با غرض‌ورزیهای سیاسی همراه شده است. یکسان بودن وزن عروضی «تور» و «ترک» و «توران» و «ترکان» می‌تواند منشأ این اشتباه یا دستبرد باشد. نباید فراموش کرد که تاریخ نگارش کهن‌ترین دستنویس موجود از شاهنامه فردوسی، ۲۰۰ تا ۲۵۰ سال از زمان فردوسی فاصله زمانی دارد و این فاصله زمانی فرصت کافی برای تغییرهای گوناگون در شاهنامه را فراهم می‌کند. دکتر جلال خالقی مطلق معتقد است: «شاهنامه از سده پنجم هجری به این سو، نه تنها فراوان اساس کتابت قرار گرفته است، و در هر بار به دست کاتبان نامین و کم‌سواد دچار دستخوردگیهای سهوی و عمدی شده است، بلکه گروهی نیز عمداً به قصد تصحیح و تکمیل شاهنامه در آن دست برده‌اند»<sup>۴۵</sup>.

دگرگونی «تور» و «توران» به «ترک» و «ترکان» تنها به نمونه یاد شده پایان نمی‌پذیرد. با تأمل در نسخه‌های مختلف شاهنامه، دیده می‌شود که این دو کلمه مرتباً دستخوش تغییر قرار گرفته‌اند. «این گونه پیداست که رونویس‌کنندگان شاهنامه، از این دو نام برای یک معنا بهره برده‌اند»<sup>۴۶</sup>.

دکتر منوچهر مرتضوی درباره خویشاوندی ایرانیان و تورانیان چنین توصیه می‌دهند: «فردوسی خود تورانیان را از تبار تور و فریدون می‌داند و ترکان نیز که در ازمینه متأخر جانشین تورانیان شده‌اند، طبق این دیدگاه عموزاده‌های ایرانیان محسوب می‌شوند»<sup>۴۷</sup>. دکتر سرکاراتی نیز تأکید می‌کند که «نباید نبرد تورانیان و ایرانیان، جنگ قبایل مختلف تلقی شود»<sup>۴۸</sup>.

در شاهنامه بارها به آریایی و فریدون نژاد بودن تورانیان اشاره شده است. افراسیاب در داستان هاماوران می‌گوید:

چنین گفت: کایران دو رویه مراست      بیاید شنیدن سخنهای راست  
که پور فریدون نیای من است      همه شهر ایران سرای من است  
(رزم کاووس، با شاه هاماوران، ب ۵۲۸)

در شاهنامه بُنداری ابیات فوق چنین ترجمه شده است: «و قال [أفراسیاب]: لیس یستحق ملک ایران و توران غیری. فائی انتهى الی أفریدون و تور و استحق ذلک بالارث اولاً...»<sup>۴۹</sup>

همچنین در جنگ کیخسرو با افراسیاب می‌خوانیم:

نییره فریدون بُد افراسیاب      ز کندز به رفتن نکردی شتاب  
(لشکر آراستن کیخسرو با افراسیاب، ب ۲۲۳)

همچنین افراسیاب در نامه خود به کیخسرو می‌نویسد:

نییره سر خسروان زادش هم      ز پشت فریدون وز تخم جم  
(همان، ب ۱۱۹۸)

در آغاز داستان سیاوش، کیکاوس از زنی که از جانب تورانیان گریخته و بعدها مادر سیاوش می‌شود نژادش را می‌پرسد:

بدو گفت خسرو نژاد تو چیست      که چهرت همانند چهر پری است  
بگفتا که از مام خاتونی‌ام      ز سوی پدر آفریدونی‌ام  
(داستان سیاوش، ب ۶۰)

از سوی کیخسرو پادشاه ایران در نبرد با شیده تورانی - پسر افراسیاب - این گونه افراسیاب را می‌ستاید:

جهاندار خسرو هم اندر زمان      بدانست اندیشه بدگمان  
بدل گفت کین شیر بازو و جنگ      نییره فریدون و پور پشنگ

(پادشاهی کیخسرو، ب ۶۵۱)

یا کیخسرو در وصف شیده تورانی می گوید:

یکی مرد جنگی فریدون نژاد که چون او دلاور ز مادر نژاد

(همان، ب ۱۰۲۷)

یک نکته جالب توجه هم مربوط به یاد کرد نیک فردوسی از افراسیاب است. فردوسی در برخی موارد از او به عنوان «پهلوان» و «کی» و «شاهنشاه» یاد می کند.

### آگاه شدن افراسیاب از توس

چو اغریث آمد از آمدل به ری از آن کار او آگهی یافت «کی»

(پادشاهی، نوذر، ب ۶۶۲)

یا:

چو از پهلو آمد برون «پهلوان» همه نامزد کرد جای گوان

### کشته شدن افراسیاب به دست کیخسرو

به شمشیر هندی بزد گردنش به خاک اندر افکند نازک تنش

ز خون لعل شد روی و ریش سپید برادرش گشت از جهان ناامید

تهی ماند از تخت شاهنشاهی سرآمد همه روزگار بهی

البته افزون بر افراسیاب، پهلوانان دیگر توران را نیز از نژاد کیان [ایرانی] می خواند:

دلیری که بُد پیلسم نام اوی گوی کی نژادی، یلی، نامجوی

(رزم کاووس با شاه هاموران، ب ۹۰۱)

همچنین در جایی، از «پلاشان» پهلوان تورانی به عنوان کسی که دشمن دیو و دارنده صفت ایزدی است یاد می کند:

یکی بانگ بر زد به بیژن بلند منم گفت شیراوژن دیو بند

(پادشاهی کیخسرو، ب ۱۶۳۰)

«در جای دیگر افراسیاب در پیامی که به دخترش منیژه می‌دهد خود را از نژاد کیان (ایرانی) معرفی می‌کند:

بگو ای بنفرین شوریده بخت      که بر تو نزیبد همی تاج و تخت  
به ننگ از کیان پست کردی سرم      به خاک اندر انداختی افسرم  
(بیژن و منیژه، ب ۴۳۱)

در برخی از داستانهای شاهنامه، یک پهلوان ایرانی (رستم) به هنگام کشته شدن یک پهلوان از نژاد تورانی چنین دریغ می‌خورد:

چنین گفت: کای نامور پیلسم      مرا خواستی تا بسوزی به دم  
کنون آمدم تا ببینی مرا      ز گردن‌کشان برگزینی مرا

ناگفته نماند که تورانیان - براساس شاهنامه - از نژاد ایرانی خویش آگاه بودند. از این آگاهی در بسیاری موارد یاد شده است.

#### سخن افراسیاب در جواب نامه کاووس

که پور فریدون نیای من است      همه شهر ایران سرای من است  
(رزم کاووس با شاه هاماوران، ب ۵۲۸)

و نیز در داستان سهراب از یگانگی توران و ایران یاد می‌شود:

سمنگان و توران و ایران یکی است      از این مرز تا آن، بسی راه نیست  
(رستم و سهراب، ب ۲۵۹)

#### دین تورانیان

فریدون جنیدی معتقد است: «در همه دوره‌های پیش از زرتشت نیز دین تورانیان همان

دین ایرانیان بوده است چنان که در آیین مهری پیش از زرتشت چند بار به یگانگی دین برمی‌خوریم:

### سخن رستم به پیران

چنین گفت رستم که ای پهلوان درودت ز خورشید روشن روان

در این سخن پس از درودی که از خورشید و مهر به پیران می‌رساند، از پادشاه ایران (کیخسرو) و آنگاه فرنگیس به پیران درود می‌فرستد.<sup>۵۱</sup>

به گفته پژوهشگران، در نامه‌هایی که از سوی ایرانیان به تورانیان یا از سوی توران به ایران نوشته می‌شود، آغاز نامه با نام خداوند پاک است. گفته شد که در اوستا، از خانواده «فریان» تورانی که از پیروان زرتشت و یاور دین او بودند، با ستایش یاد می‌شود و در بخشهایی از اوستا که از تورانیان سخن می‌رود، به روان مردان و زنان پاکدامن تورانی درود فرستاده می‌شود.

البته برخلاف این نظر، چندی پیش در همایش «جهان ایرانی و توران» که از سوی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران برگزار شد، پروفیسور دادخدا سیم‌الدین‌اف از دانشگاه تاجیکستان طی سخنانی در خصوص دین تورانیان با رد زرتشتی بودن تورانیان گفت: «یکی از علت‌های مهم خصومت ایرانیان و تورانیان، اختلاف دینی آنها می‌باشد. این اختلاف از زمان گروش آریایی‌های ایرانی به آیین زرتشتی و گسترش این آیین تازه بنیاد در کشورهای شرق ایران باستان آغاز می‌شود... تورانیان در مقابل مردمانی که به زرتشت گرویدند، جنگ‌های مذهبی اعلام کردند».<sup>۵۲</sup>

وی در بخش دیگری از سخنان خود اظهار داشت: «مردمان غیرایرانی در گروش به دینها و آیینها... آزاد بودند و پرستش خدایان خود را به جا می‌آوردند. اما مردمان ایرانی تبار به زرتشتی گرویده بودند... [در مقابل] این قبایل سکایی (در اوستا قبایل تورانی) بودند که به آیین زرتشتی نگرویده بودند و به کیشها و آیین پیشینیان پای‌بند بودند. از این رو مطابق اوستا... این مردمان (تورانیان) دیوپرست خوانده شدند».<sup>۵۳</sup>

### زبان تورانیان

از ابیات شاهنامه چنین برمی آید که زبان تورانیان از دیگر زبانهای ایرانی چون آذری، کردی، آسی، بلوچی، خوزی و... جدا نبوده است. وقتی مجادله‌ها و مباحثه‌های تورانیان و ایرانیان در شاهنامه را می‌خوانیم، با اندکی تأمل می‌توان دریافت که در گفت‌وگوهای میان این دو «ترجمانی» وجود ندارد. یعنی تورانیان و ایرانیان هم‌زبان هستند.

در بزرگ‌ترین نبرد میان تورانیان و ایرانیان که افراسیاب از هفت تیره همسایه خود برای جنگ با ایران یاری می‌جوید، «هومان و یسه» برادر «پیران» با رستم سخن می‌گوید و رستم نیز در پاسخ شرایط آشتی را بدو باز می‌نماید. آنگاه پیران و یسه به نزد رستم می‌آید و رستم باز از وی که نیکخواه ایرانیان بود می‌خواهد که توران را رها کند و به ایران بیاید. همه این سخنان بی‌ترجمان بر زبان می‌رود اما در همان جنگ، خاقان چین با رستم به یاری یک «مترجم» سخن می‌گوید:

یکی نامداری ز لشکر بُجُست      که گفتار ایران بداند دُرست<sup>۴</sup>

(نبرد رستم با خاقان چین، ب ۷۵۵)

با وجود این تنها در یک جا از شاهنامه و آن هم دوره‌های پایانی پادشاهی کیخسرو که دوره پهلوانی شاهنامه به پایان می‌رسد، گاه میان ایرانیان و تورانیان نیاز به ترجمان دیده می‌شود.

وز آن سو بر شیده شد ترجمان      که دوری گزین از بد بدگمان

(دوازده رُخ، ب ۷۲۴)

«بی‌گمان این [گروه از] تورانیان، نژادهایی هستند که از آمیزش تورانیان اصلی با مردمان بومی دور از ایران - که تورانیان در جست‌وجوی چراگاههای جدید با آنها می‌آمیختند - پدید آمده‌اند و واژه‌های انیرانی به زبانشان آمیخته و در سخن گفتن نیازمند مترجم‌اند. چنانچه امروزه نیز دو نژاد ایرانی مثل «کردان» و «پشتونیان» با وجود



اشتراک در ویژگیهای زبانی، به دلیل دور شدن از یکدیگر زبان همدیگر را در نمی‌یابند».<sup>۵۵</sup>

بنابراین بر اساس تحقیقات پژوهشگران و زبانشناسان تورانیان از نژاد آریایی و ایرانی هستند و هیچ ارتباطی به «ترکان» ندارند.

- ۱ - بیات، نادر. مهاجران توران زمین، ص ۱۷.
- ۲ - مازندرانی، حسین شهیدی. مرزهای ایران و توران بر بنیاد شاهنامه، ص ۸.
- ۳ - بهار، مهرداد. حسین شهیدی، ص ۵۰.
- ۴ - معین، محمد. مزدیسنا و ادب فارسی، ص ۷ - ۱۷۵.
- ۵ - ریاحی، محمدامین. فردوسی، ص ۱۹۰.
- ۶ - فرهنگ معین، ج ۵، ص ۳۹۹، ذیل لغت توران.
- ۷ - مهاجران توران زمین، مقدمه.
- ۸ - یاحقی، محمدجعفر، فرهنگ اساطیر، ص ۱۴۸.
- ۹ - مهاجران توران زمین، ص ۲۰.
- ۱۰ - دانشنامه جهان اسلام، ج ۸، مدخل توران، دکتر بهمن سرکاراتی (دسترسی به مقاله استاد سرکاراتی را مدیون دوست فاضلم، سجاد آیدنلو هستم).
- ۱۱ - «شاه ترکان» سخن مدعیان می‌شنود شرمی از مظلمه خون سیاوشش باد
- ۱۲ - ریاحی، امین. فردوسی، ص ۱۹۰.
- ۱۳ - مروج الذهب، مسعودی. ج ۱، ص ۲۲۱، به نقل از: مرزهای ایران و توران بر بنیاد شاهنامه، ص ۲۱.
- ۱۴ - پروفیسور رواسانی، شاپور. نادرستی فرضیه‌های نژادی، ص ۹۰.
- ۱۵ - همان، ص ۹۱.
- ۱۶ - ریاحی، محمدامین. زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی، ص ۲۶۳.
- ۱۷ - دانشنامه جهان اسلام، ج ۸، مدخل توران.
- ۱۸ - صفا، ذبیح‌الل. حماسه‌سرایی در ایران، ص ۵۷۳.
- ۱۹ - ثلاثی، محسن. جهان ایرانی و ایران جهانی، ص ۱۷۴.
- ۲۰ - جهان ایرانی و توران، مجموعه مقالات، ص ۵.
- ۲۱ - سجادیه، محمدعلی. تبار مشترک ایرانیان و تورانیان، ص ۹.
- ۲۲ - جهان ایرانی و توران، ص ۶.
- ۲۳ - همان.
- ۲۴ - تبار مشترک ایرانیان و تورانیان، ص ۱۴.

- ۲۵ - جهان ایرانی و توران، ص ۶.
- ۲۶ - حماسه‌سرایی در ایران، ص ۴۳۷.
- ۲۷ - دانشنامه جهان اسلام، ج ۸، مدخل توران.
- ۲۸ - همان.
- ۲۹ - جهان ایرانی و توران، ص ۷.
- ۳۰ - ریاحی، امین. فردوسی، ص ۱۹۰.
- ۳۱ - دانشنامه جهان اسلام، ج ۵، ص ۴۶۶.
- ۳۲ - امیراحمدیان، بهرام. روابط ایران و جمهوری آذربایجان، ص ۳۹۰.
- ۳۳ - مرزهای ایران و توران بر بنیاد شاهنامه، ص ۲۰.
- ۳۴ - ریاحی، محمدمبین. فردوسی، ص ۵۱.
- ۳۵ - رستگار فسائی، فرهنگ نامهای شاهنامه، ج ۱، ص ۹۸.
- ۳۶ - ریاحی، محمدمبین. فردوسی، ص ۱۹۶.
- ۳۷ - سجادیه، محمدعلی. تبار مشترک ایرانیان و تورانیان، ص ۷.
- ۳۸ - ریاحی، امین. فردوسی، ص ۱۹۴.
- ۳۹ - همان، ص ۶، ۲۷۵.
- ۴۰ - ابراهیم‌پور، داوود. یشت‌ها، ج ۱، ص ۲۱۱.
- ۴۱ - مرتضوی، منوچهر. فردوسی و شاهنامه، ص ۱۲۶.
- ۴۲ - جهان ایرانی و ایران جهانی، ص ۱۷۴.
- ۴۳ - مرزهای ایران و توران بر بنیاد شاهنامه، ص ۲۴.
- ۴۴ - همان، ص ۳۰.
- ۴۵ - خالقی مطلق، جلال. شاهنامه فردوسی، پیشگفتار.
- ۴۶ - مرزهای ایران و توران، ص ۳۰.
- ۴۷ - مرتضوی، منوچهر. فردوسی و شاهنامه، ص ۱۲۵.
- ۴۸ - دانشنامه جهان اسلام، ج ۸، مدخل توران.
- ۴۹ - الشاهنامه، الفتح بن علی‌النبذاری، دکتر عزّام، چاپ اسدی، تهران، ۱۹۷۰.
- ۵۰ - تبار مشترک ایرانیان و تورانیان، ص ۱۱-۱۲.
- ۵۱ - همان، ص ۱۳.
- ۵۲ - جهان ایرانی و توران، ص ۶.
- ۵۳ - همان، ص ۸.
- ۵۴ - تبار مشترک ایرانیان و تورانیان، ص ۱۵.
- ۵۵ - همان، ص ۱۷.

## منابع و مأخذ

- ۱ - امیر احمدیان، بهرام. روابط ایران و جمهوری آذربایجان، چاپ اول، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه ایران، ۱۳۸۴.
- ۲ - امین ریاحی، محمد. زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی، چاپ اول، تهران، پازنگ، ۱۳۶۹.
- ۳ - امین ریاحی، محمد. سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۷۲.
- ۴ - امین ریاحی، محمد. فردوسی، چاپ اول، تهران، طرح نو، ۱۳۷۵.
- ۵ - بهار، مهرداد. پژوهشی در اساطیر ایران، چاپ اول، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲.
- ۶ - بیات، نادر. مهاجران توران زمین، مقدمه محمدجواد مشکور، چاپ اول، تهران، نشر ایرانشهر، ۱۳۷۱.
- ۷ - پورداوود، ابراهیم. یشت‌ها، چاپ دوم، تهران، طهوری، ۱۳۴۷.
- ۸ - ثلاثی، محسن. جهان ایرانی و ایران جهانی، چاپ اول، تهران، مرکز، ۱۳۷۹.
- ۹ - رئیس‌نیا، رحیم. پان‌تورانیسم، دانشنامه جهان اسلام، جلد پنجم، بنیاد دایره‌المعارف اسلامی، ۱۳۷۵.
- ۱۰ - رضا، عنایت‌الله. آذربایجان و آران، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۲.
- ۱۱ - رواسانی، شاپور. نادرستی فرضیه‌های نژادی، اول، تهران، اطلاعات، ۱۳۸۱.
- ۱۲ - ساقیان، مرضیه. جهان ایرانی و توران، مجموعه مقالات همایش جهان ایرانی و توران، چاپ اول، تهران، انتشارات مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران، ۱۳۸۱.
- ۱۳ - سجادیه، محمدعلی. تبار مشترک ایرانیان و تورانیان، چاپ اول، تهران، نشر بلخ، ۱۳۶۸.
- ۱۴ - سرکاراتی، بهمن. توران، دانشنامه جهان اسلام، جلد هشتم، بنیاد دایره‌المعارف اسلامی، ۱۳۷۵.
- ۱۵ - شهیدی مازندرانی، حسین. مرزهای ایران و توران بر بنیاد شاهنامه، مقدمه فریدون جنیدی، چاپ اول، تهران، نشر بلخ، ۱۳۷۶.
- ۱۶ - صفا، ذبیح‌الله. حماسه‌سرایی در ایران، چاپ اول، تهران، خودکار، ۱۳۲۴.
- ۱۷ - فردوسی، ابوالقاسم. شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران، روزبهان، ۱۳۶۸.
- ۱۸ - شاهنامه، بی‌تا، تهران، چاپ بروخیم، (دوره ده جلدی).
- ۱۹ - مرتضوی، منوچهر. فردوسی و شاهنامه، چاپ اول، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۹.
- ۲۰ - معین، محمد. مزدیسنا و ادب پارسی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۵.
- ۲۱ - یاحقی، محمدجعفر. فرهنگ اساطیر، چاپ دوم، تهران، سروش، ۱۳۷۵.

